

OCTOBER

۱۰۸

اکتبر

مهر ۱۳۸۵ ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۶ دبیر کمیته کردستان: حسین مراد بیگی (حماه سور)

سردبیر: عبدالله شریفی

کارگران کمونیست چه میگویند (منصور حکمت)

کمونیست‌ها چه کسانی‌اند و چه میگویند؟ خیلی در پاسخ به این سؤال احزاب و گروه‌های سیاسی را نشان می‌دهند که رسماً خودشان را کمونیست می‌نامند و به این نام فعالیت می‌کنند. جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم پرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما می‌دهند. به تصور اینها کمونیسم یک فرقه ایندولوژیک و سیاسی است که گروه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد و کمونیست‌ها اعضاء این فرقه و این گروه هستند. سرمایه‌داران و دولت‌پاشان هم به این تصور فرقه‌ای از کمونیسم دامن می‌زنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم یک پدیده حاشیه‌ای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون

خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه‌ای را تازه به درون جامعه ببرند. خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم یک فرقه نیست بلکه جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه‌داری مایه می‌گیرد، تلاشهای دولت‌های عظیم و تا نندان

این نوشته برای اولین بار تحت عنوان "معرفی یکی از برنامه‌های رادیو صدای حزب کمونیست ایران" پخش گردید و بعداً در نشریه کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال ششم شماره ۵۳ شهریور ماه سال ۱۳۶۸ منتشر شد.

دولت بورژوازی را بر عهد می‌گیرد، اعم از اینکه قسبه روی دوشش چسبانده باشند، عماله سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شانگ تخته می‌اندازد. طبعه که مسئولیت سازمادهای

دوران بیاد ماندنی ناسیونالیسم کرد!

سال ۲۰۰۴. جهان از اینکه دولت بوش ترور و ارباب را به کنج چهاردیواری و اعماق زندگی بشریت کشانده است، هاج و واج مانده بود. کابوسی که با اختراع هویت قومی و راه انداختن پاکسازیهای قومی در یوگوسلاوی پیشین، بشریت و دستاوردهای آن را به قهقراى ارتجاع کشانده بود، در عراق با زیر و رو کردن کل شیرازه مدنی، ساختار تولید و به جلو صنه آوردن کثیفترین عملیات جنون انتحاری و پاکسازیهای قومی



ایرج فرزاد
iraj.farzad@gmail.com

به ماه مارس سال ۲۰۰۳ برگردید و مناظر جنگ آمریکا برای زیر و رو کردن کل شیرازه مدنی جامعه عراق را مرور کنید. بعد نگاهی بیاندازید به جنبش چندین میلیونی اعتراض به میلیتاریسم آمریکا و سیاست نظم نوین بوش در فوریه

فلاکتی که جمهوری اسلامی سرمایه‌به‌جامعه و به زندگی آنان تحمیل کرده است، دست و پنجه نرم میکنند و بیکاری نیز بخش وسیعی از نسل جوان را تهدید میکند.

و این همه ماجرا نیست، جمهوری اسلامی در کنار بی حقوقی مطلق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ای که به بتدریج به مردم و جامعه ایران تحمیل کرده است، از همان روز اول سرکار آمدن خود با این نسل در افتاده است تا این نسل را به سکوت و تمکین وادارد. از یورش نظامی و به خون کشیدن دانشجویان گرفته تا کشیدن حجاب خفقان و جهل و خرافه اسلامی بر صفحه ۲

به مناسبت بازگشای مدارس و دانشگاهها!

محیطهای آموزشی، روانه کلاسهای درس میشوند. با اینحال هنوز خیلی‌ها پشت در مانده‌اند، هنوز برای خیلی‌ها مدرسه و کلاس مناسب و حتی مدرسه و کلاسی موجود نیست که پای به آن بگذارند. به جای تحصیل رایگان در تمام سطوح و کمک هزینه به کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال توسط دولت، هزینه اکثریت آنان به درآمد ناچیز پدران و مادران شان تحمیل میشود. هنوز هزاران کودک و نوجوان یا در کوچه‌ها و حلبی‌آبادها رها شده‌اند و یا همراه پدران و مادران خود در مراکز کار و خراباتهای شهرها با فقر و



حسین مرادبیگی
(حماه سور)

با بازگشایی مدارس و دانشگاهها میلیونها دانش آموز و دانشجو امسال نیز مثل هر سال با علاقه و شور و شوق جدید و با امید به زندگی بهتر و به امید رهایی از نکتبت اسلامی و جبارو کردن خرافه اسلامی از جامعه و از

کمال ولیدی در میان حریق آتش کوره پزخانه جان سپرد!

تکان دهنده‌ای بود. کمال نیز به صف قربانیان بیشمار کار بردگی در کوره پزخانه‌ها پیوست. کوره پزخانه یک قتلگاه و شکنجه گاه است. از کودکان ۵ و ۶ ساله تا زنان باردار و تا مردان ۶۰ و ۷۰ ساله هر ساله بخش اصلی زندگی خود را در کار در کوره پزخانهها سپری میکنند و تحت شدیدترین استثمار قرار دارند. صاحبان کار از طریق واسطه‌ها حرف آخر را می‌زنند. دستمزد ناچیز و بردگی را تحمیل میکنند. جمعهای ۴ و ۵ نفره را در یک اتاق مرطوب اسکان



سلام زیجی

با تاسف فراوان خبر مرگ کارگر جوان ۱۸ ساله اهل بوکان، کمال ولیدی را، دریافت کردیم. کمال در حالی که مشغول به کار با تافت فرسا "کوره سوز" در پشت بام کوره پزخانه بود با ریزش بام، او نیز به درون آتش کوره افتاد و جان باخت. رویداد بسیار ناگوار و

کارخانه وجود ارتباط چهره به چهره و ملموس این فعالین و نمایندگان با سایر کارگران و آگاهی بخشی از این فعالین به کارگران باعث شد که ارتباط مستحکمی بین کارگران و نمایندگان بوجود آید. این اتحاد طبقاتی موجب شده است که کارفرما در مقابل خواستهای کارگران مبنی بر افزایش دستمزد و طولانی‌تر کردن مدت قرارداد کار و غیره تسلیم شود. اما خواست محوری دیگر که اساساً تحصن حول آن شکل گرفت اعتراض

یک گام به جلوتر! به بهانه اعتصاب کارخانه پرریس! بهنام سروری انور عبدی

کارخانه پرریس کارخانه‌ای خصوصی است با ۵۷ نفر کارگر و یکی از سوده‌ترین کارخانه‌های ایران با دستگاههای مدرن و پیشرفته. وضعیت کارگران این کارخانه از لحاظ حقوقی تفاوتی با نرم‌کار در کارخانه‌های دیگر

در کنگره اول حزب حکمتیست شرکت کنید! کنگره اول حزب حکمتیست، روزهای ۲۱ و ۲۲ اکتبر در آلمان، بصورت علنی برگزار میشود!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



کمونیسم یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دانما در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل ناپذیر این طبقه علیه سرمایه‌داری و اوضاع مشقت‌باری است که این نظام به زحمت‌کشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آنرا از تمامی مکتب و جریان‌های شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوازی بر وسائل تولید بعنوان علت العلل مشقت‌توده‌های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی‌الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه‌داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم به سرعت به تئوری و جهان‌نگری این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیت‌های

بین‌الملل کارگری و انقلاب کارگری روسیه در ۱۹۱۷ جلوه‌هایی از آن بودند. این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لاینفک جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه‌داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه‌اش برای پیدا کردن کمونیست‌ها تیز میشود. هر جاسمی از مارکسیسم بمیان میاید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه‌هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذازد. با این همه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگیرد زمزمه مرگ بر سرمایه‌داری و زنده‌باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه‌اش میافته، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیست‌ها" میگذارد. اما در واقع توطئه‌ای در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران خود همان‌ها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه‌داران را پر میکنند، کمونیست‌اند. در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت‌ها و مشقت‌های طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه‌داری و مالکیت بورژوازی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در

برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریانی است که میخواید کل برنگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز سرنیزه را از روی گلولی کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه هزاران و هزاران کارگر همین‌ها را با صراحت و فصاحت خیره‌کننده‌ای از روی چارپایه‌ها خواهند گفت. اما برای بدین دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه نداشتن امروز در شیوه و زبانی که توده‌های کارگر و رهبران‌شان در جزئی‌ترین اعتراض‌شان بکار میبرند به روشنی منعکس است. کمونیسم یک گرایش زنده و پرنفوذ کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضای سازمان‌های کمونیست باشند. اما این تنها گرایش درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری کانون گرایش‌های سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایش‌ها و جریان‌های گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهند. آنارشیسم، رفرمیسم، سنیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تأثیر میگذارند و قطب‌بندی‌هایی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و

مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت‌های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایش‌ها نیز مشخص شود. اینجا دیگر تفاوت‌ها نه فقط در آرمانها و نورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هر روزه، در شعارها و تاکتیک‌های مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش‌های مبارزه، در موضوع‌گیری نسبت به مسائل گریه جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکند. در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال-سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته‌ایم ما بر این تأکید کرده‌ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم، تلاش برای خود آگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت‌های خود را با سایر گرایش‌ها در درون طبقه به روشنی می‌شناسد و شعارها و تاکتیک‌های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است. سلسله برنامه‌هایی که از این پس هر هفته تحت عنوان عمومی "کارگران کمونیست چه میگویند" پخش خواهد شد، همین هدف را دنبال میکند. در این برنامه‌ها، که شامل گفتارها، مصاحبه‌ها، پخش نوار سمینارهای حزبی و غیره خواهد بود، میکوشیم تا سیمای سیاسی و مبارزاتی کمونیسم کارگری و طیف کارگران سوسیالیست و رادیکال را در

عرصه‌های مختلف ترسیم کنیم طیف وسیعی از مسائل، از مبانی فکری این جریان تا تاکتیک‌های آن در جنبش کارگری در تمایز و در مقایسه با سایر گرایش‌ها و احزاب فعال در جنبش کارگری مورد بحث قرار خواهد گرفت. کارگران کمونیست در باره انقلاب و حکومت کارگری چه میگویند، موضع ما در قبال جمهوری اسلامی چیست و چه نوع حکومتی باید بر سر کار آید، در باره مبارزه اقتصادی، مبارزه برای اصلاحات و بهبودهای فوری چه میگویند، نظر ما در باره تشکلهای توده‌ای کارگری، شورا، سنیکا و مجمع عمومی صندوق‌های کارگری و غیره چیست. مبارزه قانونی و علنی چه جایگاهی برای کمونیسم کارگری دارد. در مبارزه بر سر قانون کار چه میکینم با شوراهای اسلامی چه باید کرد، در باره بیمه بیکاری چه میگویند جایگاه سازمانیابی حزبی برای کارگران کمونیست چیست و فعالیت حزبی به چه اشکالی سازمان مییابد. اتحاد عمل با سایر گرایش‌ها چه موازینی دارد. اینها و مسائل متعددی از این نوع موضوع بحث این سلسله برنامه‌ها خواهد بود. هر برنامه به موضوع مستقلاً خواهد پرداخت و به تنهایی کاملاً قابل استفاده خواهد بود. هر یک از برنامه‌ها بصورت مقالات و جزواتی در نشریات حزبی و بطور مجزا منتشر خواهد شد و باید به ابتکار رفقای حزبی در دستور بحث و مطالعه محافل کارگران مبارز قرار بگیرد.

منصور حکمت

برای دفاع از شغل و سطح معیشتش منتظر به میدان آمدن کل طبقه اش نمیشود. اعتصاب هر بخش ولو کوچک کارگران را نباید ستود و دست رهبران و فعالین مبارزات کارگران را باید فشرده. عقب نشینی تحمیلی به کارگران اجتناب ناپذیر نیست در اعتصاب اخیر کارگران پاریس، اگر تنها اسفندبازی صاحب کارخانه و کارگران در مقابل هم قرار میگرفتند، بدون شک کارفرما سر فرود می‌آورد و تسلیم میشد. کما اینکه در مقابل خواسته‌های رفاهیشان همیشه تسلیم بوده است. اما زمانی پای رهبران و فعالین کارگری و وحشتی که سرمایه‌دار و دولت‌ش از حضور

تحصن کارگری همیشه وجود داشته و خواهد داشت. هر مبارزه ای در خود صرف‌نظر از بزرگی و کوچکی و صرف‌نظر از پیروزی یا عقب نشینی پیامی به کارگران جامعه است که نباید هیچ تعرض کارفرما را بی جواب گذاشت و کارگران با هر اندازه زور و توان با چنگ و دندان از سطح معیشت و آزادی‌شان دفاع میکنند. این تحرکات انسانی فضایی در کل جامعه بوجود می‌آورد و نشان میدهد که جامعه و انسان‌هایش و مبارزه زنده است. که خواست و آرزوی رفاه و آزادی و خوشبختی را نمیشود در انسانها کشت. همین تحرکات به ظاهر ناموفق به نشمن نشان میدهد که نمیتواند هر تعرض

نماینده خود شعار رادیکال، "اخراج سازی ممنوع" را مطرح و به مدت 10 روز تحصن کردند. این تحصن توجه بخش زیادی از کارگران و مردم شهر را جلب کرد. با وجود آن کارگران اعتصابی با زور نیروهای امنیتی و به دستور شورای تامین استان و ضرب و شتم و حبس‌های کارگران خانواده و کودکان روبرو شده و به عقب نشینی تحمیلی کارگران منجر گردید. مقاومت و تلاش کارگران پاریس جزئی با شکوه از مبارزه طبقه ما و ستودنی است. ما بارها از توازن قوا حرف زدیم. اما صرف‌نظر از هر توازن قوای نابرابری مبارزه و اعتصاب و

کارگران به تهدید اخراج بهزاد سهرابی یکی از نمایندگان خود از طرف صاحب کارخانه بود. و در این مصاف، 57 کارگر پاریس با کل نیروی دولتی و امنیتی و پلیس و ادارات دولتی وابسته روبرو شدند. اصل ماجرا این است که در پی حوادث اول مه و سخنگوی بهزاد سهرابی سازمان‌های امنیتی رژیم دستور اخراج بهزاد که یکی از نمایندگان کارخانه هم هست را صادر کردند و صاحب کارخانه مامور اجرای این کار شد و با دلگرمی از حمایت پلیس برخواست اخراج بهزاد پای فشرده. کارگران برای جلوگیری از اخراج



بازگشایی مدارس... از صرا

مدارس تا حضور و دخالت هر روزه مزدوران و ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی در محیطهای آموزشی با اینحال این نسل به جمهوری اسلامی تمکین نکرده است و تمکین نخواهد کرد. این نسل را جمهوری اسلامی نمیتواند به شکست بکشد. این نسل به اینترنت دسترسی دارد، زندگی جوان در جامعه مدرن غربی را می بیند، دسترسی آنان را به امکانات مدرن و پیشرفته می

بیند، با آنان ارتباط برقرار کرده و میکند، خود را و زندگی و آینده خود را با زندگی جوان غربی مقایسه میکند و به کمتر از زندگی مرفه و آزاد و مدرن رضایت نمیدهد. این نسل همراه مردم جامعه ای که در آن 70 درصد آتمهای ضد دین و ضد خدا دارد که از دست جمهوری اسلامی کاربرد به استخوانشان رسیده است مبارزه خود را برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی ادامه میدهد. این نسل و این 70 درصد مردم این جامعه نیروی بالقوه جنبش ما و

امید این جامعه برای دست یافتن به آزادی و برابری و یک دنیای بهترند. برای عقب راندن و درهم شکستن یورش جدیدی که اوباش اسلامی به مدارس و دانشگاهها تدارک دیده اند، متحد شوید. جمهوری اسلامی در چند ماه اخیر با استفاده از فضای جنگی و در نتیجه انتظاری که بر جامعه حاکم است یورش جدیدی را به آزادی و به معیشت مردم بویژه طبقه کارگر سازمان داده و در تدارک گسترش آن به مدارس و دانشگاههاست. یورش

جمهوری اسلامی را باید به آزادی و به معیشت و به مدارس و دانشگاهها باید عقب راند. متحد شوید. همدیگر را تنها نگذارید. از همدیگر چه در مدارس چه در دانشگاه و چه در محله و محیطهای کار در مقابل تعرض جمهوری حمایت و پشتیبانی کنید. دست در دست هم بگذارید. اتحاد و تشکل ما ضامن عقب راندن یورش اوباش اسلامی به آزادی و به زندگی ماست. دانشگاه سنگر دفاع از آزادی و برابری است. از این سنگر دفاع از آزادی و برابری

26 سپتامبر 2006

ادامه کارگران پریس...

وجود این رهبران دارد، به میان میآید مساله دیگر متفاوت است. کارفرما و حامیانش میدانند که رهبر کارگری تا زمانی که در کارخانه است و کار میکند رهبر است. با اخراج این فعالین در واقع هم ابزار رهبری را از آنها میگیرند و هم کارگران را از این رهبران خود محروم میکند. ما این پدیده را در اعتصاب کارگران شرکت واحد هم شاهد بودیم در این شرایط ما میبینیم که در مقابل کارگران پریس سیستم امنیتی، نیروی انتظامی، استانداری و سازمان کار همگی به حمایت از اسفندیاری شتافتند. و این نیروی ناپرابری است. همه اعتصابات و راههای اخیر در سندانج و سراسر ایران با آن روبرو بوده اند. تصورش را بکنید در مقابل یک صنف کوچک کارگری مانند پریس و با حتی بخش بزرگتر مانند کارگران شرکت واحد با وجود تشکلشن، کل سیستم دولتی و پلیسی و ارگانهای سیاسی و اداری رژیم قرار گرفته و صف بسته است. به معنایی کل سیستم سرمایه داری در یک صف متحد و متشکل و تانندان مسلح در مقابل یک بخش کوچک از کل طبقه کارگر قرار میگیرد. این توازن قوای ناپرابری است که شکست و عقب نشینی مبارزه بخشهای جدا جدا کارگران را نتیجه داده است. اما سیکل مبارزه و اعتصاب بخشهای جدا جدا کارگری و عقب نشینی و یا تحمل شکست باید روزی پایان یابد. عقب نشینی تحصیلی به کارگران اجتناب ناپذیر نیست. ما برای رسیدن به نوره ای دیگر و گامی به جلوتر و تغییر توازن قوای کنونی با موانع جدی روبرو هستیم. این موانع را باید دید و شناخت و برای حل آن کوشید.

اولین مساله و مانع جدی این است که طبقه کارگر از تشکل صنفی و منطقه ای و سراسری خود محروم شده است. این معضل جواب

میخواهد. دوم اینکه بین بخشهای مختلف کارگری همبستگی مبارزاتی وجود ندارد. در حالیکه کارگران شرکت واحد پریس میشوند کارگر نفت و یا پتروشیمی و پالایشگاهها و نوب آهن و ماشین سازیها و شهرداریها نستشان به کلاه خود است و این در حالیست که برای کسی کلاهی باقی نمانده و در هیچ بخش و مرکز کارگری بزرگ یا کوچک از رفاهیات و امنیت شغلی خبری نیست. کارگر پریس به تنهایی در مقابل قرارداد موقت کار و اخراج همکارانش قد علم کرده، در حالیکه کارگران خبازیهایی و سندانج و خیاطان و نساجیها و شهرداریها و شهرک صنعتی و غیره سلکت و تماشاچی اند. و این در حالی است که در هیچکدام از این بخشهای کارگری از امنیت شغلی و رفاه و دستمزد مکفی و امنیت محیط کار خبری نیست. سوم و سرنجام میان فعالین و رهبران کارگری بخشهای مختلف اتحاد و هماهنگی مبارزاتی وجود ندارد. از نظر ما شاه کلید حل این معضلات و موانع این آخری است. حل بقیه کمبودها در گرو حل این معضل جدی و اساسی است. چرا که، ما میدانیم که کارگران خود بخود متشکل و متحد نمیشوند، خود به خود صاحب شورا و سندیکا و هیاتهای نمایندگی نمیشوند. میدانیم که همبستگی مبارزاتی بین بخشهای مختلف کارگری بطور اتوماتیک و خوبخودی بوجود نمیآید. ... حلقه ای باید اینها را بهم وصل کند و آن حلقه، شبکه فعالین و رهبران آشنا بهم و متحد و هماهنگ میان کارگران است. شکی نیست که هر بخش کارگری و هر مرکز بزرگ و یا کوچک کار دارای فعالین و رهبران کارگری مورد اعتماد خود است. اما دست این فعالین و رهبران کارگران مراکز مختلف در دست همدیگر نیست. در حالی که دست کارفرماها و مدافعان دولتییشان در

دست هم هست. واحدها و گردانهای طبقه ما جدا جدا به مصاف لشکر متحد و بهم پیوسته دشمن میروند و مسلم است که پیروزی در این جنگ نابرابر مشکل و گاه غیر ممکن است. اما این مصاف غیر قابل تعطیل و اجتناب ناپذیر است. مساله این است که باید این درد را کمتر کرد و پیروزی را تضمین نمود. باید از جایی شروع کرد و امروز این شروع از اینجا است که فعالین و رهبران کارگران بخصوص در مراکز کلیدی صنایع و خدمات دستشان را در دست همدیگر بگذارند. باید از جایی شروع کرد. ایجاد کمیته برگزارای اول مه امسال در سندانج یکی از آن نقاط عطف در مبارزات کارگری این شهر است. برای اولین بار فعالین کارگری بخشهای مختلف (اگر چه نه تمام بخشها) در یک اقدام مشترک و هماهنگ به استقبال اول مه روز کارگر رفتند و جلوه ای از اتحاد کارگری را به نمایش گذاشتند. این تازه گوشه ای از این اتحاد بود و هنوز جای نمایندگان و فعالین بخشهای دیگر مانند خبازان و شهرک صنعتی و کارگران خدمات شهری و غیره در این اتحاد طبقاتی خالی بود. اما همین اندازه تلاش برای متحد شدن و به میدان آوردن کارگران تجربه ای بسیار گرانبهاست.

پیروزی تحصن و اعتصاب کارگران پریس سندانج ممکن بود اگر حلقه و شبکه ای از فعالین کارگری این شهر با هم آشنا و دستشان در دست همدیگر بود. همین فعالین میتوانستند هر کدام در محل و مرکز کار خود حمایت کارگران را از اعتصاب پریس جلب کنند. میتوانستند به اعتصاب 5 و یا 10 دقیقه ای به نشانه حمایت دست بزنند، میتوانستند نامه پشتیبانی بنویسند، میتوانستند نمایندگانشان را به میان کارگران پریس بفرستند، میتوانستند به کارفرمای پریس و مقامات دولتی هشدار بدهند که اگر جلو اخراج در کارخانه پریس گرفته نشود با

اعتراض دستجمعی در سطح کلیه کارگران شهر روبرو خواهندشد. میتوانستند پلاکاد "اخراج کارگران ممنوع" را بر سر درب کارخانه شان بکوبند، صندوق حمایت مالی بگذارند و خیلی کارهای دیگر. و شرط اینکه این کار صورت بگیرد بجز همان آشنائی و رفاقت و اتحاد فعالین کارگری در سطح یک شهر با هم است.

این رفاقت و همنلی و همکاری و این همبستگی طبقاتی را باید سازمان داد. باید گردانهای متفرق و جدا از هم کارگری را به لشکر متحد کارگران تبدیل کرد، باید جبهه های نبرد طبقه کارگر را با دشمن متحد، یکی کرد. راه دیگری وجود ندارد.

تازه این هنوز فقط یک گام به جلو است. هنوز اتحاد رهبران کارگری در سطح یک شهر کافی نیست. طبقه کارگر به اتحادی سراسری از رهبران و فعالین کارگری نیاز دارد. دستها باید از همه سو به طرف هم دراز شوند از سندیکای کارگران شرکت واحد تا کارگران پالایشگاهها و ماشین سازیها و نساجیها و از کارگران نفت جنوب تا تراکتور سازی تبریز و غیره. باید از جایی شروع کرد. نباید منتظر همدیگر بود.

سنت و تجربه فعالین کارگری اول مه سندانج را باید گسترش داد. باید کاری کرد که صدای هر بخش کارگری که به مبارزه ای دست میزند در همه کارخانه ها انعکاس یابد. خیر ها سریعاً و وسیعاً پخش شود. طبقه کارگر را از منیا و مطبوعات محروم کرده اند. شبکه های محافل رهبران کارگری که دستشان را در دست هم قرار داده اند باید این خلا را پر کنند. فعال کارگری پریس از همان آغاز و حتی به هنگام تدارک اعتصاب باید بتواند گوشی تلفن را بردارد و نوست و رفیق و همکار خود در مراکز دیگر کارگری در شهر خود و دیگر مراکز بزرگ کارگری در ایران را در جریان بگذارد. مشورت کند، همبستگی و هماهنگی بخواد تا بهنگام شروع

مبارزه و تحصن و اعتصاب زنگها در همه کارخانه ها به صدا در آیند و خبر بدهند که بخشی از همطبقه ای و همسروشتهای مادر جدال با سرمایه دار حریص و مدافعانش است. تنهایش نمیگذاریم. اگر این اتفاق بیفتد، اگر این گام اساسی برداشته شود، تشکل کارگری هم به دنبالش خواهد آمد و طبقه کارگر دارای تشکل صنفی و محلی و منطقه ای و سراسری خود خواهد شد. شوراها و سندیکاها سر بر میآورند و غول خفته طبقه ما به صحنه جدالهای اجتماعی می آید و با حضورش مژده و بشارت آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی به کل جامعه میدهد.

در پایان مفید میدانیم که توجه فعالین کارگری را به مساله ای جلب کنیم که خواهی نخواهی دامنگیر کارگران و مبارزه شان است. در جریان تحصن کارگران پریس نیز از جانب کسانی که حامل روشهای چپ سنتی و فرقه ای هستند تلاشهایی شد که این مبارزه را به جایی بکشند که از زور و توان این بخش کوچک کارگری خارج است. برای اینها اعتصاب و تحصن به خودی خود مبارزه ای کافی نیست و اگر به خیابان کشیده نشود و شهر شلوغ نشود بی فایده است. اینها از مکانیزم مبارزات کارگری و اجتماعی بیخبرند. در این موارد فعالین و رهبران کارگری باید هشیار باشند که چه به هنگام تدارک یک اعتصاب و اعتراض و چه در جریان این کار، امکان نفوذ و تحمیل این روشهای فرقه ای و غیرکارگری را ندهند. با هدف شلوغ شدن و یا استفاده تبلیغاتی فرقه ای رفتن سراع مبارزات کارگری و اجتماعی، سم است و باید جلو آن را گرفت.

بهنام سروری
انور عیدی

دوران بیاد ماندنی ناسیونالیسم کرد از ص ۱

و مذهبی به اوجی باور نکردنی رسید. "نظم نوین" قرار بود این سناریو خون و جنون آدمکشی و تروریسم عیان را به عنوان شیوه زندگی همه مادر برابریان بگیرد. اما در آن روزها و طی این همه سال که روزی بدون تکه پاره کردن صدها انسان معصوم و بیگناه در عراق سپری نشده است، ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد، جشن گرفته است و غرق در شادی و رقص بوده است. درست در گرمگرم قدر قدرتی میلیتاریسم آمریکا و لت و پار کردن مدنیت جامعه عراق، احزاب و جریانات ناسیونالیست و قومپرست کرد، داشتند جشن می گرفتند و با کشیدن پرچم آمریکا و پرچم کردستان بر سر و روی خود، از شانس که قتل عام انسانیت و سوق دادن جامعه عراق به ورطه انتقامجوییهای خونین قومی و سکتی و مذهبی برای حکومت فدائی "کرد" ها فراهم ساخته بود از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند. بر این بستر نظامیگری و میلیتاریسم و سقوط جامعه عراق به استیصال و درماندگی، اعلام همبستگی ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد با بوش و حکومت آمریکا به عنوان نجات دهنده "کرد" هیچ حد و مرزی نمیشناخت. این ایام بیامانندنی

ناسیونالیسم کرد را باید بخاطر آورد. اما دستاوردهای "دمکراسی" پرزیدنت بوش با جنایتی که بر متن اشغال عراق جامعه را به میدان سناریو سیاه کشانده است، چنان در خون و جنایات شقاوت آمیز در هم طنپیده است که دیگر جایی حتی برای ذوقهای اولیه ناسیونالیسم کرد که قدرت محلی خود را مدیون این جنایت بی سابقه است، باقی نگذاشته است. طبق فاکتهای که روزنامه های رسمی غربی منتشر کرده اند، در عراق فقط طی دو ماه گذشته ۶۶۰۰ نفر قربانی عملیات جنون انتحاری و بمب گذاریها و عملیات نظامی آمریکا بوده اند. کار بجای رسیده است که غیر از شخص بوش که کماکان لاف پیروزی "دمکراسی" در عراق میزند، همه و از جمله کولین پاول وزیر خارجه پیشین همین بوش، اعتراف میکنند که دولت آمریکا در جلوگیری از سقوط جامعه عراق به اعماق جنگ و پلکساری و انتقامجوییهای مذهبی و قومی ناتوان مانده است. سران احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کرد در کردستان ایران که برای شرفیابی به حضور دولت آمریکا و "کنگره قومیتها" و استقبال از طرح موسسه امریکن اینترپرایز، "ایران فدرال قومیتها"، ست و پای همدیگر را له میکردند، و در اوام ارتجاعی تکرار سناریو عراق به خلسه و

سرمرستی دچار بودند، دارند با اخمهای در هم رفته و سیاه پوش و زانو در بغل اعتراف میکنند که "سیاستمداران آمریکا" هیچ استراتژی روشنی برای "کردستان شرقی" ندارند. آوار اوام فدرالیسم قومی بر متن بن بست آمریکا در عراق بر سر احزاب و جریانات ناسیونالیست و قوم پرست کرد، خراب شده است. به این ترتیب لحظات میعاد ناسیونالیسم کرد با آمریکا و میلیتاریسم و اشغالگری نظامی و سناریو خونین و سیاه آن دارد به بن بست رقت انگیز میرسد. ذوق اولیه و بی رحمی ضد انسانی اینها در روز شماری برای حمله نظامی آمریکا به ایران در سکتوی سنگین و در ماتم دور شدن دورنمای جنگ و پاکسازیهای قومی تیره و تار شده است. دسته بندیها و انشعاب و انشقاقها از سر گرفته شده اند. انگار بوش عزیز خیال ندارد رژیم اسلامی را برای اینها سرنگون کند تا زیر سایه ممبران تهران و تبریز و شیراز و اصفهان و مشهد و رشت، و راه افتادن یکتاها و جریحه های انتحاری در ایران، در کردستان ایران اینها هم بساط فرعون خود را پهن کنند و همراه با پان ترکیستها حکومت فدرالی تشکیل دهند و بگویند شهروندان ایران قبل از اینکه انسان باشند، کرد اند، ترک اند و یا بلوچ و الاحوازی و شیعه و سنی اند. دارند میبینند که بوش هم پذیرفته

است که جمهوری اسلامی در جریان مساله اتمی و نقش خود در عراق، با غرب و آمریکا به توافقی میرسد، انگار برخلاف اوام نواز فدرالیست چی، رژیم اسلامی از موقعیت برتری در مقابل آمریکا و غرب قرار گرفته است. فلسفه ریزش اعتماد درونی حزب دمکرات و سازمان شبه فاشیست زحمتکشان در همینجا قرار دارد. اما اشتباه است اگر فکر کنیم که سران حزب دمکرات کردستان ایران و تمامی جناحها و دسته بندیهای آن، از این شیفت اوضاع سیاسی به خود می آیند و حقایق را با مردم و یا حتی صفوف خود در میان میگذارد و با سازمان زحمتکشان از غلظت ضدکمونیستی و جهالت قوم پرستانه خود خواهد کاست. اینها بلر دیگر به "مذاکره" و "جبهه دیپلماسی کردی" با رژیم اسلامی باز خواهند گشت، بار دیگر رفت و آمد مقامات مرزی اداره اطلاعات رژیم اسلامی، مثل همیشه مخفیانه و سری، از سر گرفته میشود و توطئه ها و بند و بستها با جمهوری اسلامی علیه مردم در دستور کارشان قرار میگیرد. با شارلاتانیسم و "دیپلماسی" دیرین بار دیگر بیرحمی ضدانسانی خود در حمایت از حمله نظامی آمریکا به ایران را درز میگیرند و لباس طرفداری از روش "مسلمت

کمال ولیدی از ص ۱

میدهند. کارگران و کودکتان را مجبور میکنند نزدیک به 18 ساعت در روز و در هوای بالای 40 درجه کار کنند. اگر صدا اعتراضی بلند شود نیروی انتظامات و دولت حامی شان را با خبر میکنند و در مواردی به بهانه "ضرر و زیان" کوره پزخانه در کمال و قلحت کارگران را اخراج و از دادن حقوق آنها نیز امتناع میکنند. قانون حاکم بر کوره پزخانه جنگلی تر از حتی قوانین کار جمهوری اسلامی نیز هست. کارگران در بخشهای مختلف از جمله در

قسمتهای "قرمزدار" چرخ کیش" و "کوره سوز" به کار واداشته میشوند که بخش کوره سوز خطرناکترین آن می باشد. کمال در این بخش کار میکرد و بنا به گفته کارگران شاغل در این بخش، بارها در مورد خطر ریزش سقف ویرانه کوره به صاحب کار هشدار داده بودند ولی منفعت مادی و طمع ضد انسانی صاحبان کوره، جای برای دیدن و شنیدن آنها باقی نگذاشته است. این بخش از کارگران از هیچ نوع حمایت قانونی برخوردار نیستند. بیمه و امنیت و غیره ای در میان نیست. خود کارگران از هیچ تشکیلی برخوردار نیستند. در غیاب یک

تشکل رادیکال غیر دولتی حقوق و زندگی این کارگران همچنان پامال و بازیچه دولت و کافرماهای بی فرهنگ و ضد انسان خواهند شد. کارگران کوره به تشکل خود نیاز مبرم دارند. کارگران کوره پزخانه ها چاره ای جز متحد شدن در مقابل کار بردگی کوره پزخانه ندارند. باید دستباز شد و تشکل خود را ایجاد کرد و حق خود را از کارفرما و دولت از طریق نیرونبدن خود گرفت. باید کارفرما را بعنوان مجرم و مسئول در قبال مرگ کمال معرفی کرد و خسارت ناشی از مرگ کمال و تامین هزینه زندگی

حال و آینده او را خواستار شد و آنرا گرفت. به مناسبت مرگ ناپهنگام آن کارگر جوان به شما و از جمله به اعضا خانواده کمال عزیز صمیمانه تسلیت میگویم. این ظلم وحشی و ظالمانه را باید با هم از سر راه خود برداریم و یک جامعه شایسته انسان را بناتیم.

سلام زیجی
دبیر کمیته بوکان حزب کمونیست کارگری-
حکمتیست
23-09-2006

اولین کنگره حزب حکمتیست ۲۱ و ۲۲ اکتبر امسال در آلمان برگزار میشود. این کنگره علنی و شرکت برای همگان در آن آزاد است. حزب ما برای تحقق آرمانها و آرزوهای مردم ایران، برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک دنیای آزاد و برابر، یک دنیا بهتر، مبارزه میکند. کنگره ما، محل تصمیم گیری در مورد بهترین راه دخالت ما در متحقق کردن این آرمانها، به قدرت خود مردم است. شما هم میتوانید به این جمع بپیوندید و در کنار اعضا و فعالین این حزب با ما از نزدیک آشنا شوید. میتوانید در این اجتماع بحث و دخالت کنید. کنگره حزب حکمتیست به همه کسانی که علاقمند اند که این حزب را از نزدیک بشناسند، با مکانیسم های تصمیم گیری آن، رهبری، کادرها، اعضا و فعالین آن از نزدیک آشنا شوند، دعوت میکنیم که در کنگره ما شرکت کنند. کنگره حزب حکمتیست به همه علاقمندانی که میخواهند در آن شرکت کنند، خوش آمد میگوید. برای شرکت در کنگره حکمتیست ها با ما تماس بگیرید.

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!